



فرزانه ابراهیمزاده

علی زندوکیل از شیراز آمده است؛ شهری که حدود ۲۴سال پیش جد بزرگ و هشتمش یعنی کریم‌خان‌زند آن را به‌عنوان پایتخت خود انتخاب کرد و کمتر از ۳۰سال بعد از آن عموزاده‌اش لطفعلی‌خان‌زند با وجود دلآوری‌هایش نتوانست در مقابل هجوم خواجه تاجدار بایستد و چشمانش را برای حفاظت از شهر فدا کرد. در تاریخ ۷۰۰ساله‌ای ایران هیچ حکمرانی چون کریم‌خان نبود که ناشم در تاریخ به‌خوبی و حمایت از هنرمندان و مردم برده شود. اما خاندان زند در گذر از سه‌فصل حکومتی در تاریخ ایران به این شهره هستند. حالا بعد از هفت‌نسل از کریم‌خان نواده او در کار موسیقی فعالیت می‌کند و صدایش مورد اقبال مخاطبان ایرانی قرار گرفته است؛ خواننده جوانی که از چندسال پیش فعالیت خوانندگی را با گروه‌های مختلف آغاز کرد و در نهایت آنچنان که خودش می‌گوید از دی۹۰ به گروه جوان و خلاق «دنگ‌شو» پیوست و در اجراهای تک‌آهنگ و آلبوم دل‌تنگ‌شو که در راه دریافت مجوز است، همراه شده است. اما شاید خیلی از مخاطبان، زندوکیل را با حضورش در تئاتر ترانه‌های قدیمی محمد رحمانیان در شهرپور ۹۲ شناختند. او در آن اجرا نه‌تنها در نخستین اجرای تئاتر موسیقی حضور پیدا کرد که در کنار محمد رحمانیان و فردین خلعتبری قرار گرفت که هشت‌ترانه از ترانه‌های قدیمی و خاطره‌انگیز را بازخوانی کرد؛ اجراهایی که تنها با یک ساز پیانو سامان احتشامی همراهی شد اما توانست نظر موافق بسیاری را به‌خصوص با ترانه «رفتی» که پیش از این با آهنگسازی همایون خرم و صدای الهه شنیده شده بود، جلب کند زندوکیل می‌گوید: در اجرای این ترانه‌ها سعی کرده نوستالژی‌های مردم را بر هم زند و آنگونه که اصالت داشته بخواند. شاید برای همین هم کوروس سرهنگ‌زاده بعد از شنیدن ترانه زهره کار او را تایید کرد. او امسال هم در ترانه‌های محلی با رحمانیان همراه شد و در آن اجرا سه‌ترانه محلی را اجرا کرد که یکی از آنها یعنی نارودنه از ساخته‌های خودش بود. به بهانه حضور زندوکیل در تئاتر ترانه‌های محلی و ترانه‌های قدیمی در مشهد با او درباره بازخوانی‌هایش گفتیم.

**✎** از چه زمانی با دنگ‌شو همراه شدید؟ چون اگر کسی نداند که شما از کجا وارد گروه دنگ‌شو شدید، فکر می‌کنند از ابتدا با این گروه همراه بودید. بخشی از این به‌خاطر سبک تلفیقی است که گروه دنگ‌شو دارد و در صدای شما هم این شنیده می‌شود.

دی‌ماه یا آذرماه سال ۹۰ و همان حوالی اجرای ارکستر سمفونیک بود که بچه‌های گروه دنگ‌شو با من تماس گرفتند و آشنایی ما از آن زمان آغاز شد. من عاشق تجربه‌کردن هستم؛ به‌خصوص تجربه بچا و کارساز که تو را رشد می‌دهد و کمک می‌کند نگرشت به کاری که می‌کنی، عوض شود. تجربه من با گروه دنگ‌شو همان‌طور که اشاره کردید، تجربه موسیقی تلفیقی بود که پیش از آن یکی، دو بار تجربه کرده بودم. در کار دنگ‌شو این تجربه در سریال درد و پیلس و پژمان بیشتر شنیده شد. بعد از آن هم مجموعه «دل‌تنگ‌شو» بود که هنوز مجوز نگرفته و منتظر مجوز است. البته بخش‌هایی از این آلبوم شنیده شد. همکاری با دنگ‌شو همکاری خوبی برای من بود. کارهایی که خواندم، مورد استقبال دنگ‌شو قرار گرفت البته به غیر از دل‌تنگ‌شو که کمی خاص‌تر بود. مجموعه دل‌تنگ‌شو به‌نسبت کارهای قبلی دنگ‌شو تخصصی‌تر و خاص‌تر بود.

**✎** جز این چندآهنگ که گفتید، یکی، دوکار تک آهنگ هم توسط گروه دنگ‌شو منتشر شد مثل شماره ۱۶ آبان که خیلی مورد توجه قرار گرفت. منظورناتر همان ترانه‌ای است که می‌خوانم: «من گذشتم از گذشته واسه فردا بیقرارم». بله آن کار هم جزو کارهای بسیار موفقی بود که با دنگ‌شو کار و خیلی شنیده شد.

**✎** بعد از این بود که به ترانه‌های قدیمی و البته اجرای ترانه «رفتی» رسیدید؟ آشنایی من با آقای فردین خلعتبری به سال۸۷ برمی‌گردد قبل از اینکه با دنگ‌شو همراه شوم. آهنگ یک تیزر بود که برای آقای خلعتبری خوانده بودم. بعد هم یکی‌دو کار دیگر با هم داشتیم تا اردیبهشت سال ۹۰ آقای خلعتبری تماس گرفتند و گفتند آقای رحمانیان می‌خواهند کاری را برای اختتامیه جشنواره فیلم شهر که قرار است در برج میلاد برگزار شود به روی صحنه ببرند. همکاری ما از همان زمان شروع شد. اما اگر یادتان باشد در آن اجرا دوازدهود اجرا نشد و آهنگ «رفتی» و به «سوی تو» را ما در آن اجرا داشتیم. «شب‌های تهران»، «زندگی خوب است»، «شهرزاده رویا»، «تا پهلار دل‌نشین» و یک «ای ایران» که برای اختتامیه کار اجرا کردیم. «به سوی تو»، «چو مرغ شب» و «رفتی» در آن اجرا نبود. آشنایی من با آقای خلعتبری و آقای رحمانیان از همین اجرا آغاز شد و تقریباً چندماهی قبل از پیوستن به گروه دنگ‌شو بود.

**✎** بعد از آن هم که آقای رحمانیان رفتند تا اجرای ترانه‌های قدیمی در تالار شمس…

بله. تا شهرپور پارسال. اواخر مرداد بود آقای خلعتبری با من تماس گرفتند و گفتند که آقای رحمانیان بازگشتند و می‌خواهند آن پروژه را بار دیگر اجرا کنند.

**✎** شما یکی از معدود خواننده‌هایی هستید که به این سبک با اجرای زنده در کنار یک گروه تئاتری قرار می‌گیرید. با توجه به اینکه کار تئاتر کمی با موسیقی بدلتان طول اجرا و زمان تفاوت زیادی را برای اجرای درست و بدون اشتباه هفت‌ترانه در کنار کار تحمل می‌کردید؟

البته‌هشت‌ترانه.

**✎** ترانه آخر یعنی ای ایران را چون بیشتر اجرای گروهی بود را حساب نکردم. اجرای هفت یا به قول شما هشت‌ترانه‌ای که مردم با آنها خاطره دارند و جزو نوستالژی‌هایشان است در شب‌های طولانی باید سخت باشد.

از آنجایی که آدم ریسک‌پذیر هستم و در اینگونه مسایل نیمه‌پر و پخش مثبت را نگاه می‌کنم، چنین کاری را پذیرفتم. در همه کارها سختی‌هایی وجود دارد. اما از آنجایی که من ارادت خاصی به آقای رحمانیان و آقای خلعتبری دارم و تفکر و انتخاب‌هایشان درست است، با این امید وارد کار می‌شوم که نگران نباشم و فقط به کیفیت کار و هدفی که دارم فکر می‌کنم. همه تلاشم را کردم که اجرای خوبی داشته باشم. دشار نبود برای خود من تجربه خوبی بود. یعنی هم خاطره بسیار خوبی از این اجرا دارم و هنوز که هنوز است با بچه‌های گروه که همراه می‌شوم این خاطرات را مرور می‌کنم. در بخش ترانه‌ها که گفتید این ترانه‌ها با همه نوستالژی‌های مردم انگار یک ری‌استارتی تا ۱۰سال آینده شد. تا زمانی که زنده هستم به این فکر می‌کنم که یاشد بخیر چه شب‌هایی را با ترانه‌های قدیمی داشتیم. خیلی‌ها از من پرسیدند تو به چه جرانی رفتی و این کارها را خواندی؟ به هر حال همان‌طور که اشاره کردید، این کارها کارهای شناخته‌شده‌ای بوده که مثلا استانبان خوانده و مردم با صدای کوروس سرهنگ‌زاده، داریوش رفیعی و خاتم الهه شنیده‌اند. این جرات می‌خواست. این ترانه‌ها مثل آثار باستانی هستند که قرار است مرمت شوند. اگر در حین مرمت بزنی و آن را به جای اینکه درستش کنی خرابش کنی.

**✎** این همان نکته‌ای بود که من در سوال قبلی اشاره کردم؛ یعنی این ریسک که قطعه بدخوانده شود یا آنطور که مردم با آن خاطره دارند، نشود.

خب، من برای اینکه این اتفاق نیفتد، اول به مترپال کار رجوع کردم. یعنی به حقیقت کار دست نبردم. اما اجرا و قطعه را تزئین کردم. سعی کردم به‌بتر از آنچه هست، آرایه‌دهم. البته این حرف را در مورد قطعاتی می‌گویم که اجراهای اولیه‌ای دارند که بهتر از آنها نخواهد آمد. مثل رنای استادشجریان و آذان مودن‌زاده، الهه‌از بنان و خیلی از کارهای دیگری است که تکرار نخواهند شد و خواندن آنها کار دشواری است.

**✎** نکته آخرحرفی در اینجااست که خیلی‌ها در این سال‌ها تلاش کردند قطعات قدیمی را بازخوانی کنند. خیلی‌ها موفق شدند و اجرای خوبی را ارائه کردند اما خیلی‌ها موفق نشدند. چون مردم با دقت بیشتری گوش می‌دانند و منتظر لغزش خواننده بودند. البته تا جایی که می‌دانم، شما نظر منتقدان و مخاطبان را جلب کردید و حداقل شنیدم‌نشن آهنگ رفتی نشان داده که از پس این ریسک برمی‌آیید. اما نیمه خالی این بود که «ریسک» جواب ندهد. می‌توانم به جرات بگویم اگر از پس این کار آنچنان که شما می‌گویید برآمدم، لطف خود و درمدمی بود که در زمان لازم حسنحسان را به‌تو انتقال می‌دهند. در



علی زندوکیل، عسبر

علی زندوکیل از ترانه‌های قدیمی می‌گوید

# سعی کردم نوستالژی‌ها را خراب نکنم

بازخوانی باید به اصل اثر تکیه کنی و آن را از ذهن مردم دور نکنی. من بعد از این کار ترانه « زهره» را در شاهگوش خواندم. یک خاطره برایتان در این مورد بگویم. هفتم‌عید بود که من دیداری با کوروس سرهنگ‌زاده داشتم. گفت شنیدم زهره را خوانده‌ای. می‌دانید خود ایشان هم از خواننده‌های این تصنیف بود. بعد از من خواست که اجرایش کنم. بعد از اجرای آن ترانه گفت: «آهان درست خواندی. چون اگر کمی نت‌ها را این‌طرف و آن‌طرف‌تر می‌خواندی، این ترانه دور از آن چیزی بود که هم من و هم آقای رفیعی خوانده بودیم». وقتی صاحب اثر این را به من گفت بسیار خوشحال شدم. این بازخوردی بود که من از مردم هم گرفتم. در کامنت‌ها می‌خواندم یا می‌شنیدم که خیلی‌ها بار بار لطف می‌کردند که این بازخوانی خوب بوده است. این را ممنون مردم هستم که همیشه به من لطف دارند.

**✎** در اجرای ترانه‌های قدیمی مثلا خود من تصنیف «زندگی خوب است» را دوست دارم و «شب‌های تهران». اما همان‌طور که اول هم گفتم، آنچه از این اجرا در خاطره خیلی‌ها ماند، ترانه رفتی بود. این ترانه خیلی شنیده می‌شود. در جست‌وجوی نام علی زندوکیل هم این ترانه مهم‌ترین گزینه است. تصنیفی که الهه خوانده بود، به نسبت بقیه کار کمتر شنیده شده بود.

باور کنید من و سامان احتشامی در این اجرا به این یک قطعه که می‌رسیدیم، وارد یک فضای دیگری می‌شدیم. همه کارها را دوست داشتیم اما این یک قطعه جور دیگری بود. حال دیگری را برای من داشت هم خود ترانه و هم اپیزودی که خانم نصیرپور بازی می‌کردند. زمانی که سامان، اورتور را شروع می‌کرد من در آن لحظه‌ای که به سمت میکروفن می‌آمدم تا آن را اجرا کنم، حال دیگری داشتم. می‌توانم بگویم بیشتر از بقیه ترانه‌ها برایش انرژی می‌گذاشتم.

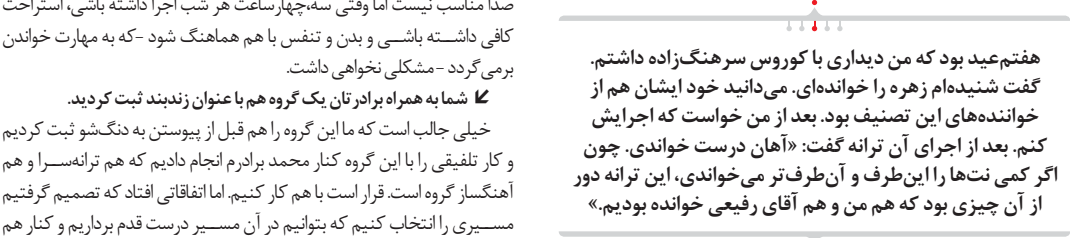
**✎** این اجرایی که الان در دسترس مردم هست، همان اجرای ترانه‌های محلی است؟

آنچه الان نمونه صوتی رفتی در سایت‌هاست را چندهفته بعد از تمام‌شدن اجرا من و سامان در استودیو ضبط کردیم.

**✎** همان قطعه‌ای که در رادیوهفت هم پخش شد؟

بله، این همان اجراست.

**✎** از شهرپور پارسال تا شهرپور امسال اتفاقات زیادی افتاده است. شاید در حوزه کار شما حضور مجددتان در اتفاقات محلی و همکاری با فردین خلعتبری و محمد رحمانیان بوده است؛ اجرایی که آهنگ نارودنه از ساخته‌های خود شما بود.



هفتم‌عید بود که من دیداری با کوروس سرهنگ‌زاده داشتم. گفت شنیدم زهره را خوانده‌ای. می‌دانید خود ایشان هم از خواننده‌های این تصنیف بود. بعد از من خواست که اجرایش کنم. بعد از اجرای آن ترانه گفت: «آهان درست خواندی. چون اگر کمی نت‌ها را این‌طرف و آن طرف‌تر می‌خواندی، این ترانه دور از آن چیزی بود که هم من و هم آقای رفیعی خوانده بودیم.»

نارودنه را دقیقاً من پارسال در یکی از همان شب‌های اجرای ترانه‌های قدیمی زمانی که خیلی خسته بودیم، خواندم. آقای رحمانیان بسیار علاقمند شد. این آهنگ خیلی خاطره‌ساز هم شده بود. وقتی من را می‌دیدند، می‌گفتند علی، نارودنه را بخوان. اسفندماه پارسال بود که ایشان گفتند قصد اجرای ترانه‌های محلی را دارند. خردادماه به شیراز رفتم و ترانه‌های قدیمی را اجرا کردم. در همان زمان اجرای این کار قطعی شده بود. به دنبال این بودند که چه ترانه‌ای به آن قسمت می‌آورد. من چندتایی ترانه قدیمی شیرازی را مثال زدم. اما آقای رحمانیان و خلعتبری می‌گفتند چرا نارودنه نباشد؟ این برای من افتخار بود و در نهایت هم نارودنه برای این بخش انتخاب شد.

**✎** در ترانه‌های محلی آن قطعاتی که شما اجرا کردید خیلی هم محلی نبود. ترانه آذری در بخشی که شما اجرا کردید، فارسی بود. این خواست آهنگساز و کارگردان بود یا به‌خاطر این بود که شما مثلا آذری‌زبان نیستید؟ البته بخشی را آذری خواندید.

بله. دقیقاً به‌خاطر آذری‌زبان نبودن من بود. من در اجرا آذری را خواندم و «لری بختیاری» و نارودنه را به‌اضافه «سرکنگی» که دسته‌جمعی خوانده شده بود.

**✎** ترانه لری هم «جنگه» هم اجرای خوبی بود.

من پراسال زبان لر‌ها خواندم. چون پدر من و کلا خاندان کریم‌خان‌زند اصالتا لر هستند. هنوز فامیل‌های ما در ازنا و الیگودرز و دورود و بروجرد هستند. من متولد شیراز هستم و پدرم هم قفق‌سالگی به تهران آمد و بعد از آن در شیراز زندگی کرده بود و به لری گری نداشتند. اما من آشنا بودم پدرم علاقه ویژه‌ای به

سه‌شنبه ۱ مهر ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۲۱ • ۷

# روزنامه شرق هنر

|                                                                    |                |
|--------------------------------------------------------------------|----------------|
| <b>موانع اندیشیدن به دولت در ایران در گفت‌وگو با ابراهیم توفیق</b> | <b>صفحه ۸</b>  |
| <b>یک معرفی کوتاه درباره اقتصاد سیاسی فرهنگی</b>                   | <b>صفحه ۸</b>  |
| <b>سازمان مدیریت باید فر اقوهای باشد</b>                           | <b>صفحه ۱۰</b> |

|                 |                                    |
|-----------------|------------------------------------|
| <b>یاد دوست</b> | <b>۵سال پس از «پرویز مشکاتیان»</b> |
| <b>مضرب اغم</b> | <b>امیرحسین سعیدی</b>              |

پنج‌سال پیش، در پایان کنسرت استادشجریان و گروه شهناز در شهر اشتوتگارت آلمان، وقتی افسانه شجریان از دخترش «آوا مشکاتیان» گفت که ۲۰ساله شده و همه از اینکه زمان چنین بهسرعت می‌گذرد شگفت‌زده شدیم، چه می‌دانستم آوای جوان دوروز بعد در تهران وقتی برای بیدار کردن پدرش پرویز مشکاتیان می‌رود، او را در بستر مرگ می‌یابد و عمر موسیقیدان برجسته سرزمین ما اینچنین زود با یک ایست‌قلبی سر می‌آید؛ عمری که ۵۴سال بیش ناپایید؛ از ۲۴اردیبهشت۱۳۳۴ تا ۳۰شهرپور ۱۳۸۸. همان شب شجریان برنامه‌های کنسرت پاریس را تغییر داد و به یاد داماد و همکار پیشین خود یک‌دقیقه سکوت اعلام کرد و سپس خواند: قاصدک هان چه خبر آوردی... مشکاتیان یکی از برجسته‌ترین موسیقیدانان ایرانی در زمینه آهنگسازی و نوازندگی است. اما شاید آنچه که در مورد او کمتر به زبان و قلم آمده، سرآمدودش در ملودی‌سازی روی شعر دیروز و امروز فارسی است. گزافه‌گویی نیست اگر بگویم از این نظر برای او در میان آهنگسازی که در دهه‌های اخیر در ایران پا به عرصه گذاشته‌اند، همنایی نیست. مشکاتیان رنتم‌تظاهری (وزن عروضی) که ابزار کار بسیاری از تصنیف‌سازان از گذشته تا به امروز بوده و ریتم تصنیف‌ها و ملودی‌ها با استفاده اساسی از وزن شعر ساخته می‌شده است، در دست مشکاتیان ضرابهنگ و ریتمی نو و بدیع پیدا می‌کند که بیرون آوردن آن تنها از دست او برمی‌آمد و این راهی است که خوشبختانه بی‌رهِرو نمانده و از سوی چندهاگنساز جوان‌تر نیز پیگیری می‌شود که امیدوارم بتوانند جای خالی او را پر کنند.

شجریان یک‌روز و در همان هنگامی که همکاری با مشکاتیان را قطع کرده بود، به نگارنده گفت: «اگر بخواهم به تصنیف‌سازانی که با من کار کرده‌اند نمره بدهم، مشکاتیان نامرول را می‌گیرد و دیگران بعد از او قرار دارند. ملودی‌های موسیقایی که پرویز روی شعر می‌گذارد، نظیر ندارد.» شبیه این کلام را از زبان بسیاری از آهنگسازان و نوازندگان می‌شناسم در مورد مشکاتیان و تصنیف‌هایش شنیدم. جالب اینکه پرویز مشکاتیان نیز همواره در مورد شجریان نظری بزرگوارانه داشت. در پایان کنسرت قاصدک» که آلمان که این دوهمراه همایون شجریان اجرا کردند و پس از آن کارشان به جدایی همیشگی خانوادگی و حرفه‌ای انجامید، مشکاتیان در دفتر کار من در شهر «امین» می‌گفت: شجریان نقطه اوج تاریخ آواز ایران است، جایی که او می‌خوند دیگران نباید لب به آواز بکشایند!»

چندسال پیش در تهران، هنگامی که قبل از کنسرت شجریان با گروه «آوا» پرویز مشکاتیان با دسته‌ای آمد و پشت‌صحنه رفت و دست در گردن یار دیرین انداخت، آمیدی در دلم دمید که آن همکاری‌های درخشان گذشته دوباره آغاز خواهد شد. اما افسوس که مرگ امان نداد تا این آرزو به واقعیت بدل شود و حالا باید به گفته علیراده افسوس بخوریم برای نبودن کسی که مرگش کار خردی نیست و جای او را به آسانی یکی دیگر پر نخواهد کرد. در فرصت‌هایی که با پرویز می‌شناسیم، اگر تنها بودیم، بیش از آنکه گروه موسیقی در میان باشد، حرف شعر در میان بود و من بسیار دوست داشتم که او با آن صدای گیرا و گرفته، شعرهایی را که از دوستان شاعرش در خاطر داشت، بخواند. هیچ‌گاه شب پس از کنسرت استراسبورگ در سال۱۹۸۹ در کنار پرایاجه خوابیده در مه و صدای غم‌آلود او را از یاد نخواهم برد که از زبان فریدون مشیری برای ما از «ایران» می‌خواند: «آفتاب که فروغ رخ زرتشت در آن گل کرده است، جویبار که در زمانه‌ی حافظ قدحی آورده است کوهسارت، که در آن همت فردوسی پر گسترده است، همرزبانانمند.

دوستی داشتم بنام «محمد شاه‌محمدی» که از نوجوانی با هم بزرگ شده بودیم و خوب هم سنتور می‌زد. او بود که عشق به موسیقی ایرانی را به جان من انداخت، اما خیلی زود در ۷سالگی سلطان گرفت و از میان ما رفت. در مرگ او غزلی ساخته بودم با عنوان «ضرب اغم». پس از مرگ پرویز مشکاتیان این غزل را برای هنرمند گرانقدر حمید متبسم خواندم، بسیار پسندید و گفت چقدر با سوگ پرویز جور درمی‌آید. پذیرفتم و اینک آن غزل را به یاد هر دو آن عزیز که زود سفر کردند، دوباره می‌نویسم: سرمست پیش چشم همه خواب می‌روی / در خواب، همچو قایق بر آب می‌روی / ما پشت‌سر نشسته به ماتم که هان، بمان / تو پیشرو چو هاله مهتاب می‌روی / ما خسته و خمار به‌یادمانده از رحیل / تو سر کشیده‌ی جام می‌تاب می‌روی / آ‌ای همیشه مست، ببین حال ما مرو /اختی درنگ کن، ز چه شنبات می‌روی؟ / پادش بخیر، آن همه ره همسفر شدیم /اینک چه شد که این‌همه بی‌تاب می‌روی / چون می‌روی جوانی ما با تو می‌رود / اما پیر می‌شویم و تو شاداب می‌روی / ما ماندایم و یاد تو و نغمه‌های تو / غم می‌زند به سز تو مضرب، می‌روی

تماشاخانه

تئاتر، ققنوس است

ناصر حبیبیان

فرجام با «چوب‌به‌دست‌ها...» پیوند دارد. پس یاد ساعدی می‌افتم که در بیمارستان پاریس بستری است و مدام بهانه طوبایش، فریده را می‌گیرد؛ دوسه‌روز مانده تا جهیدن به گورستان پرلاشز. لج کرده که پزشکش خواسته دردهایش را به فرانسه توضیح دهد. چون این درها را نمی‌توان از جغرافیایشان جدا کرد. غلامحسین خودش پزشک است و این چیزها را می‌فهمد. به پزشک پارسیسی بدوبیراه می‌گوید که چرا او به زبان مادری بیمارانش و چرا به پارسی، سخن نمی‌گوید. بعد یاد جواد مجابی می‌افتم که شناخته‌نامه ساعدی‌اش کمیاب شده. حسن‌زاده را می‌خوانم، ساعدی جلو چشمم سیاهی می‌رود وقتی بالای پشتبام در گونی زغال پنهان می‌شود؛ دوسه‌روز پیش از جهیدن اینک ملار بزرگم بختیاری بودند. اما اینکه پرسیدید چرا فارسی، باید بگویم که همان‌طور که می‌دانید خیلی از زبان‌ها قابل هضم نیست. مخاطبان ما دوست دارند اگر زبانی گویشی هست قابل‌فهم باشد. تصمیم آقای خلعتبری بود بخشی که من اجرامی کنم، فارسی هم اجرا شود.

**✎** درباره نارودنه گفتید. البته به‌نظر من این ترانه تم شیرازی دارد و حتی لهجه ندارد و جنسش با موسیقی شیرازی کمی متفاوت است. در میان موسیقی‌های محلی ایرانی موسیقی شیرازی در ذات خودش شاد و با نشاط همراه است. حتی موسیقی‌های غمگینشان هم این شادی را در ذاتش دارد. برخلاف موسیقی مثلا خراسان که شادترین ترانه‌ها هم تم غم دارد. نارودنه به این نوع موسیقی نزدیک‌تر است تا شیرازی و در لایه‌های خودش غمی را پنهان کرده است.

همان‌طور که گفتید در هر فرهنگی یک سبک تفکر را می‌بینید. شما در موسیقی کردی تم هیجانی را می‌بینید که در رقصشان هم هست. همان اندازه موسیقی‌های غم‌انگیز و حزن‌انگیز هم دارد. در موسیقی آذری و لری هم این تفاوت هست. نارودنه از یک‌غم شخصی و درونی ساخته شده است و لثری همان هم باعث شد تا آقای رحمانیان و خلعتبری ترجیح دهند این موسیقی باشد.

**✎** تجربه ترانه‌های قدیمی برای شما بهتر بود یا ترانه‌های محلی؟

**✎** این تجربه باعث نشد تا کار تئاتر و بازی در آن را هم جدی بگیرید؟

نمی‌دانم. پیشهاد بازی داشتم اما اگر بخواهم از بعد تخصصی نگاه کنم بازی و ریتم بدن کار سختی است. بازی را دوست دارم اما باید شرایط تکنیکی را هم رعایت کنم.

**✎** تجربه اجرای ترانه‌هایی که بعضی از آنها آکوردها و برده‌های بالایی هم دارد برای شب‌های متوالی کار سخت‌تری است. مثلا همین ترانه رفتی در انتها

سدا پردر به بالاتر از بقیه اجرا خوانده می‌شود.

من در خواندن تکنیک‌هایی دارم که این کار امکان‌پذیر است. یعنی مثلا یکسال آن را اجرا کنی. برای این باید از تکنیک‌هایی استفاده کنی که حتی وقتی در گام بالا می‌خوانی به حنجره فشار وارد نشود. اینکه با گام بالا دایم اجرا کنی برای صدا مناسب نیست اما وقتی سه‌چهارساعت هر شب اجرا داشته باشی، استراحت کافی داشته باشی و بدن و تنفس با هم هماهنگ شود –که به مهارت خواندن برمی‌گردد– مشکلی نخواهی داشت.

**✎** شما به همراه برادران تک گروه هم با عنوان زنده‌نبد ثبت کردید.

خیلی جالب است که ما این گروه را هم قبل از پیوستن به دنگ‌شو ثبت کردیم و کار تلفیقی را با این گروه کنار محمد برادرم انجام دادیم که هم ترانه‌سرا و هم آهنگساز گروه است. قرار است با هم کار کنیم. اما اتفاقاتی افتاد که تصمیم گرفتیم مسیری را انتخاب کنیم که بتوانیم در آن مسیر درست قدم برداریم و کنار هم بایستیم تا مخاطب کار را بپذیرد. یعنی مخاطب گروه زند بداند این تم را باید دنبال کند. امیدوارم در مهرماه چند کنسرت در شیراز، رشت و اصفهان داشته باشم که به احتمال زیاد دوتا از کارهای گروه زند را که همراه محمد اجرا کنم.

**✎** ما در گذشته یک‌زندوکیل خواننده داشتیم که ترانه معروف آن «نگاه گرم تو را خوانده بود. هیچ نسبت فامیلی با ایشان دارید؟

زندوکیل‌ها همه از خاندان کریم‌خان هستند اما با ایشان نسبیتی نزدیک ندارم.

اما از کودکی با صدای ایشان و ترانه زندگی ایشان آشنا بودم.

**✎** از کریم‌خان و خاندانش صحبت کردید. اگر کسی هم از طریق فامیل متوجه نشود به‌خاطر شباهتی که با پنینگذار سلسله زنده بود در شما می‌بینند متوجه نسبت شما با او می‌شود که از نوادگان کریم‌خان هستید.
بله من نسل هفتم بعد از کریم‌خان هستم.

این برای من باعث افتخار است. وقتی تاریخ را ورق می‌زنید و می‌بینید کریم‌خان جزء اشخاصی است که به ایران خدمت کرده و مردم‌دوست و صلح‌جو و همیشه عاشق شادی مردم بوده است. خاطره‌ای در خاندان ما هست که به موسیقی هم برمی‌گردد. می‌گویند کریم‌خان شبها در جایی که می‌ایستاده می‌دیده که مردم ناراحت هستند از یارانش می‌خواسته به میان مردم بروند و شادی کنند و آنها را با موسیقی به شادی دعوت کنند. این باعث خوشحالی است و هیچ‌جا احساس ناامیدی نمی‌کنم چون در پیشینه اجدام می‌بینم مهم‌ترین فردی که از خاندانم برآمده، به نیکی قدم برداشته و امیدوارم روزی من هم به چنین جایگاهی برسم.